

سورة الحديد



ماه دلدادگی

نویسنده: فاطمه شیردل

ارزیاب: محسن علیزاده

ویراستار: وجیهه رضائی

طراح جلد و صفحه آرا: انسیه غلامرضا پور

ناشر: زائر رضوی

معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی

چاپخانه: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۰۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۱۷-۹۴-۲

قیمت: ۴۰۰۰ ریال

نشانی: مشهد، حرم مطهر، صحن پیامبر اعظم ﷺ، باب الجواد علیه السلام، اتاق ۲۲۰، سامانه توزیع

کد پستی: ۹۱۳۴۸۴۳۱۷۶ * تلفن: ۰۵۱-۳۲۲۴۰۶۰۵ * ۰۹۲۱۱۴۶۵۰۱۷ * @nashr_zairrazavi

سامانه پیامکی دریافت پیشنهادات و انتقادات: ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲

حق چاپ محفوظ است.

ماہنامہ



عَلَيْهِ السَّلَام

۷	محرم؛ خوان معرفت
۹	دو الگوی معرفت
۱۴	کربلا؛ کانون ادب
۱۶	حقیقت کربلا
۱۷	و اما تاریخ
۲۱	من حسینم!
۲۷	صراط؛ حرکت در مسیر امامت
۲۹	محرم؛ فرصت حرکت براساس الگو
۳۱	محرم؛ فرصت بصیرت افزایی
۳۱	امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام
۳۷	عاشورا در نگاه بزرگان
۳۸	حرف آخر
۳۹	کتابنامه
۴۱	مسابقه فرهنگی

دعای مطالعه

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَ أَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ انْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

خدایا، مرا از تاریکی‌های وهم خارج کن و به نور فهم گرامی‌ام
بدار. خدایا، درهای رحمت را به روی ما بگشا و خزانه‌های علومت
را برایمان باز کن. به‌مهربانی‌ات، ای مهربان‌ترین مهربانان!

تقدیم به

تقدیم به ارواح قدسی ائمه معصومین علیهم السلام، به ویژه مولا
و مقتدای زمان، حضرت بقیه الله الاعظم رحمة الله علیه؛ شهدای
انقلاب اسلامی و دفاع مقدس؛ مدافعان مظلوم حرم اهل بیت
و زائران آستان ملکوتی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام!



محرم؛ خوان معرفت

محرم آمد، با همهٔ حزنش، با همان غوغای پُر از ماتمش. دوباره خوان اشک و نوحه و غم گسترده شده است و من آمده‌ام تا کنار این سفره، با اشک دیده، دلم را صفا دهم و به پاسِ این توفیق، چشم دل را شست و شو داده و ذهنم را به سمت حقیقت بکشانم، شاید بتوانم به معرفت اندکی دست یابم.

سؤال پشتِ سؤال، ذهنم را می‌کاود تا بیابد حقیقت را:

چطور تاریخ با عاشورای حسینی زنده ماند؟

چگونه امام سجاد (ع) احیاگر تشیع شد؟

چه شد که زینب (ع) فریادگر تاریخ شد و عباس (ع) به مقامی رسید

که تا ابد شهدا بدان غبطه می‌خورند؟

این‌ها تنها بخشی از سؤالاتی است که در ذهنم جولان می‌دهند؛ ولی مهم‌ترین سؤال این است: عباس علی، کم‌نظیر بود و زینب فاطمه بی‌نظیر. دیگر شهدای کربلا هم تا ابد یگانه‌اند؛ اما سوای از شجاعت و جوانمردی عباس و جدای از حلم و علم زینب و فارغ از صفات نیکوی یاران سیدالشهدا (ع)، کدام خصیصه در این افراد باعث شد که در عاشورا، عاشورایی شوند؟ بی‌شک، در میان خصیصه‌های شخصیتی هر کدام از شهدای والامقام کربلا و خاندان امام حسین (ع)، یک خصیصهٔ مشترک و مهم، بیش از سایر ویژگی‌ها نقش آفرین بوده است. این خصیصهٔ محوری چیزی نیست جز شناخت این بزرگواران





از امام خویش و اطاعت از امر ایشان، این ویژگی در تمام شهدای کربلا و حتی بازماندگان کاروانشان به وضوح خودنمایی می‌کند؛ اما در این مختصر، آن را در دو شخصیت مهم و سرنوشت‌ساز حادثه کربلا بررسی می‌کنیم.

دو الگوی معرفت

زینب علیها السلام؛ عارف به حق امام

زینب دختر فاطمه و علی است، او الگو و اسوه زن کامل است. وقتی سخن از زن به میان می‌آید و از روح لطیف و احساساتش می‌گویند، هرچه باید در زن باشد، بی‌شک در این بانو، در کامل‌ترین شکلش، ظهور دارد. چه شد که دختر والامقام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، بار مصیبت عظیم عاشورا را به دوش کشید و جان از بدنش به پرواز در نیامد؟ چه شد که صدایش نلرزید و فریادگر تاریخ شد؟ چه شد که خطبه‌هایش احیاگر اسلام شد؟ پاسخ تمام این چه شده‌ها، فقط یک نکته است: زینب علیها السلام حسین علیه السلام را می‌شناخت.

او امامش را شناخت و همراهی‌اش کرد؛ تا آنجا که وقتی امام حسین علیه السلام فرمود: «خواهرم، مبادا شیطان صبر و شکیبایی تو را از دستت برباید! آرام باش خواهرم، تقوای الهی و صبر و پایداری برای خدا را فراموش نکن. بدان که اهل زمین خواهند مرد و اهل آسمان نیز

باقی نخواهند ماند و...^۱، چشمان زینب خیس شد؛ اما باز هم به نشانهٔ اطاعتِ امر امامش، پلک بر هم زد.

این فقط عشق خواهر به برادرش نبود، بلکه بی‌شک اطاعت از امام زمانی بود که زینب علیها السلام به خوبی جایگاه امامت او را می‌شناخت. این چنین شد که زینب علیها السلام، دردانهٔ فاطمه و علی علیهما السلام، پس از شهادت برادر و امامش در غروب ظلمانی عاشورا، جهادی بزرگ را آغاز کرد و استوار و محکم ایستاد و فرماندهٔ انقلاب تاریخی عاشورا شد. عقیلهٔ بنی‌هاشم در مجلسی که یزید (لعن الله علیه) ترتیب داده بود، با بیانی فصیح، زیباییِ ماندگاری آفرید و فرمود: «من در کربلا، چیزی جز زیبایی ندیدم.» چنین پاسخی از زبان زنی دردکشیده که شاهد شهادت هجده تن از نزدیکان خود بوده و پس از آن نیز در طول سفری محنت‌بار، رنج مراقبت از بچه‌های پدرازدست داده را تحمل کرده و طعنه‌ها شنیده و...، تنها از روحی بلند و قلبی الهی برمی‌آید که پیوندی عمیق با ملکوت داشته باشد.

زینب با اطاعت از امام و برادرش مبنی بر صبر در مصیبت، از واقعهٔ عاشورا شاهکاری زیبا آفرید و با همان شاهکار توانست کربلایی را که ممکن بود در محدودیت زمان و مکان نابود شود، در تاریخ ثبت و ماندگار کند.

۱. محمد محمدیان، گزارش مستند از کربلا، ص ۵۴.





عباس علیه السلام؛ نمونه اطاعت و وفا

عباس علیه السلام بالاخره به آب رسید؛ اما آب را شرمنده کرد. او به فرمان امامش برای آوردن آب رفته بود تا رنج تشنگی را از اهل خيام بزداید. به شط فرات که رسید، آب آینه رخسار مبارکش شد. نگاهش به آب گره خورد. پس چرا معطل است؟ به چه می اندیشد؟ به لبان خشکیده حسین علیه السلام یا به التماس طفلان حسین و طلب آب از او؟ زمان ایستاد. بی معطلی شروع به پُر کردن مشک آب کرد، تبسمی بر لبان خشکیده اش نشست. شاید در ذهنش خوش حالی طفلان تشنه را تصور کرده بود که سیراب شده اند!

مُشتی آب برداشت و به صورتش نزدیک کرد. چه شد؟ چرا ننوشید؟! سقا چه کرد؟ حسین و طفلانش تشنه بودند. انگشتانش از هم باز شدند و آب سرازیر شد. عباس علیه السلام آب را شرمنده کرد! آب از این شرمندگی به لرزه افتاد؛ مثل قلم که می لرزد و می نویسد.

جانِ مشک را عزیز می پنداشت. چنان در آغوش کشیده بودش که تو گویی طفلی است! نه، او را از طفل عزیزتر می داشت. نباید نوک نیزه و مماس شمشیر بر آن می رسید؛ اما نشد. تیر به مشک رسید، دیگر تابِی نماند، نایی نماند. امید عباس به آبی بود که برای کودکان می بُرد؛ اما آبی نماند! حاضر بود جانِش برود؛ اما آب بماند! انگار می شنید صدای کودکان تشنه را!

شنیده‌ام همه شهدای کربلا، در لحظه شهادتشان، از دست مبارک پیامبر خوبی‌ها، با آب کوثر سیراب شده و با همراهی فوج فوج ملائکه، راهی بهشت شده‌اند. با خود می‌اندیشم عباس با این درجه از اطاعت و وفا، چگونه آن گوارا آب را نوشیده است. مگر عباس سیراب می‌شود تا حسین نیاید؟! آخر بهشت عباس هنوز در زمین است، حسین نیامده است! حسین که بیاید، عباس سیراب می‌شود. عباس فقط با حسین بهشتی می‌شود؛ چراکه هر جا امامش باشد، بهشت او همان جاست. عباس علیه السلام، سقای تشنه لب، در بهشت و همیشه سیراب است، اما با حسین علیه السلام!

عباس بن علی، شجاع و وفادار و کم‌نظیر بود؛ اما نمود شخصیت و مقام والای ایشان نیز همان اطاعت از امام زمان است. ادب ابوالفضل العباس علیه السلام در برابر امام حسین علیه السلام نیز حاکی از درک فراوان این عزیز از جایگاه امامت و چگونگی اطاعت از امام است. در راه معرفت به شخصیت حضرت عباس علیه السلام، نویسندگان بسیاری قلم‌فرسایی کرده‌اند؛ اما به راستی که سیدمهدی شجاعی نزدیک‌تر از همه، به ملکوت رفته است تا بلندی مقام و ادب و معرفت آن بزرگوار را به صفحه ماندگار ادبیات پیوند دهد.^۲

آیا در طول تاریخ بشریت، جز دست‌های عباس بن علی، از دست‌های کسی دیگر، حتی یک نفر، می‌توان سراغ گرفت که بال‌های چهار امام معصوم و بوسه تأیید و تمجیدشان متبرک شده باشد؟ در این

۲. نک: سیدمهدی شجاعی، سقای آب و ادب، ص ۱۹۶ تا ۲۰۹.





دست‌های نشان‌دار و آن بوسه‌های انحصاری و بی‌تکرار، چه اسراری نهفته است و چه پیام‌هایی آشکار؟

این کلام زینت عابدان، امام سجاد علیه السلام است: «وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنَزِلَةً يَغِيْظُهُ بِهَا جَمِيعُ الشَّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^۲ (برای عباس نزد خداوند متعال، مقام و منزلتی است که تمامی شهیدان در قیامت به آن غبطه می‌خورند.)

امام جعفر صادق علیه السلام که درود و تحیت خداوند بر او باد، به دو کلید قفل افکن، یعنی بصیرت نافذ و ایمان محکم، اشاره می‌کند تا هم خلائق بدانند که چرا باید قدر عباس را بدانند و هم حقیقت جویان و کمال‌طلبان بفهمند که باید چه چیزهایی را ببینند: «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذُ الْبَصِيرَةِ صَلْبُ الْإِيْمَانِ جَاهِدٌ مَعَ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ [مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ] وَ أَوَّلَى بَلَاءٍ حَسَنًا وَ مُضَى شَهِيدًا.»^۳ (عمویمان عباس، فرزند علی، از بصیرتی نافذ و نگاهی آگاه برخوردار بود. ایمانی محکم و استوار داشت. در رکاب ابی‌عبدالله جنگید و در امتحان، خوش درخشید و به شهادت رسید.)

هرکه کمترین بویی از بصیرت برده باشد، اگر نه به حقیقت، لااقل به این سؤال سرشار از حلاوت می‌رسد که عباس ام‌البنین به کجا رسیده است و خدا چه جایگاهی به این ستون خیمه زمین بخشیده که امام

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، اُمالی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، ص ۴۶۳، مجلس هفتم.

۴. حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی (علامه حلی علیه السلام)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۶، ص ۳۶۶؛ علی کرمی، در سوگ امیر آزادی (گویاترین تاریخ کربلا)، ص ۲۵۴ و ۲۵۵، به نقل از: ابصار العین، ص ۲۰.

معصوم علیه السلام با تعابیری چنین بی نظیر او را ستوده است. این عباس کسی است که امام جعفر صادق علیه السلام، فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام، به زیارت آستان او شتافته و خطاب به او، تعابیری از این دست گفته است: «سلام بر تو ای عبد صالح و بنده ارجمند خدا؛ ای مطیع محض خدا و فرمان بر رسول خدا و امیرمؤمنان و حسن و حسین علیهما السلام، سلام بر تو و رحمت خدا بر تو و برکات او و مغفرت او و بهشت جاودان او نثار روح و جسم تو. شهادت می‌دهم که تو لحظه‌ای سستی نکردی و کوتاه نیامدی و کم نیامودی و پیوسته در مسیر بصیرت، گام زدی و از شایستگان پیروی کردی و پا جای پای پیامبران گذاشتی.»

کربلا؛ کانون ادب

حکایت زیستن و شهادت امام حسین علیه السلام و نیز گفتار و کردارش، برای ما، نمونه‌ای از یک بزرگ‌مرد تاریخ را مجسم می‌کند. او با همه وجود، آینه تمام‌نمای فضیلت‌ها، بزرگ‌منشی‌ها، فداکاری‌ها، جانبازی‌ها، خداخواهی‌ها و خداجویی‌هاست. همه یاران امام حسین علیه السلام نیز صفات برجسته‌ای داشتند؛ ولی بعضی از این صفات مانند ادب، در برخی از آنان از جمله حر، تجلی و نمود بیشتر و کامل‌تری دارد.

حر نماد انسانی است که در آستانه جهنم قرار می‌گیرد؛ اما بهشت را برمی‌گزیند! حر بن یزید ریاحی همان کسی است که به دستور ابن زیاد،





با هزار سوار، راه را بر امام حسین علیه السلام بست؛ اما صبح عاشورا، به سپاه امام پیوست و به شهادت رسید. با مطالعه کتاب‌های مقاتل می‌توان گفت که بازگشت حر نتیجه ادبش در برابر امام حسین علیه السلام بوده است. او در اولین برخورد با آن حضرت، در مسیر عراق، حاضر نشد با سپاه خود نماز بخواند و به امام حسین اقتدا کرد. در دومین برخوردش با امام که حضرت می‌خواست با همراهانش به مدینه بازگردد و حر مانع شد، آنجا که امام حسین فرمودند: «تَكَلَّثَكَ أُمِّكَ مَا تُرِيدُ.» (مادرت به عزایت بنشیند، می‌خواهی چه کنی؟) وی در جواب گفت: «أَمَّا لَوْ غَيْرَكَ مِنْ الْعَرَبِ يَقُولُهَا لِي وَهُوَ عَلَى مِثْلِ الْحَالِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا مَا تَرَكْتُ ذِكْرَ أُمِّهِ بِالثُّكُلِ وَلَكِنْ وَاللَّهِ مَا لِي إِلَى ذِكْرِ أُمِّكَ مِنْ سَبِيلٍ إِلَّا بِأَخْسَنِ مَا نَقْدِرُ عَلَيْهِ وَاللَّهِ مَا لِي إِلَى ذِكْرِ أُمِّكَ مِنْ سَبِيلٍ إِلَّا بِأَخْسَنِ مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ.»^۵ (اگر عرب دیگری غیر از تو در چنین حالی که تو در آن هستی، این سخن را به من می‌گفت، من هم نام مادرش را به عزاکرفتن می‌بردم؛ اما به خدا قسم، در یادکردن مادرت راهی ندارم، جز به نیکوترین شکل ممکن.) می‌توان این‌گونه نتیجه بگیریم که حیا و ادب، این دو صفت بارز انسانیت، اگر در قلب هر مسلمانی باشد، باعث نجاتش خواهد بود، همان‌گونه که سبب شد به‌فرموده امام حسین علیه السلام حر به حریت برسد.

۵. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۸۰؛ نک: فضل بن حسن طبرسی (شیخ طبرسی)، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۳۲.

حقیقت کربلا

کربلا واگویه‌های تاریک تاریخ است. نباید گفت که تاریخ تکرار مکررات است، چقدر بخوانیم، بس است دیگر! تاریخ تکرارشدنی است. باید تاریخ را بارها و بارها ورق بزنیم و بخوانیم. شمر که از ابتدای امر شمر نبود؛ شمر، شمر، شمر شد!

نطفهٔ واقعهٔ عظیم عاشورا از سال‌ها قبل، از زمان سقیفه بسته شد. بی‌گمان می‌توان گفت که حادثهٔ هجوم به خانهٔ علی علیه السلام و برخوردشان با دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، عاشورایی بود که اگر عظمتش بیشتر از واقعهٔ کربلا نباشد، کمتر از آن هم نیست. باید بدانیم این وقایع، همچون دانه‌های تسبیح، به هم ربط دارند. باید تاریخ را دوباره و چندباره خواند و دانست که فریاد امام حسین علیه السلام برای هدایت آدمیان، هم‌اکنون نیز به گوش می‌رسد.

واقعهٔ کربلا محصور در زمان و مکان خاص نیست که اگر می‌بود، جملهٔ راهگشای «کلّ ارض کربلا و کلّ یوم عاشورا»^۶ نیز بی‌معنا بود. در واکاوی چرایی‌های عاشورا برای همهٔ مردم، در هر زمان و هر مکان جغرافیایی، درس‌هایی وجود دارد که به یقین یکی از آن آموزه‌های مهم، تلاش برای تحقق هدف امامت است و آن هدف، چیزی نیست جز هدایت بشریت؛ هرچند به شهادت یا اسارت منجر شود.

زندگی سراسر نور امامان معصوم علیهم السلام نشانهٔ بارز تلاش در راه معرفت‌افزایی و هدایت انسان‌هاست. این عزیزان هریک تا سرحد

۶. هر زمینی کربلا و هر روزی عاشورا است.





توان بر این مهم همت گمارده‌اند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند. مرور تاریخ گواه روشنی است بر این مدعا.

و اما تاریخ...

دوره بعد از شهادت امام حسن علیه السلام تا عاشورا، ده سال است. مردم آن عصر، متشکل از صحابه و تابعین بودند و هنوز صدای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام را که برای هدایت امت اسلامی بارها و بارها خطبه می‌خواندند، در گوش و دل، زنده داشتند. در این ده سال، سیدالشهدا علیه السلام مانند امامان پیشین خود می‌کوشیدند تا جایگاه امامت را که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه عظیم غدیر تبیین شده بود، تثبیت کرده و خلاق را به معرفت حق امام، آگاه کنند.

از آنجا که کلام معصوم علیه السلام از سرچشمه وحی، یعنی خداوند متعال، نشئت گرفته است، شناختی که از سخنان معصومان علیهم السلام به دست می‌آوریم، در صورت تبیین درست، راه خطا را بر ما می‌بندد. اگر حرکت ما بر اساس همین شناخت صحیح، یعنی شناختی که از سخن معصومان به دست آورده‌ایم، آغاز شود، حرکت در صراط مستقیم است و می‌توان گفت که دیگر در تصدیق این راه، شبهه‌ای باقی نمی‌ماند؛ چون اگر به بصیرت برسیم، تا مادامی که پشت سر امام خود قدم بزنیم، نه انحرافی هست و نه در جواب شبهات درمی‌مانیم.





برای اینکه اهمیت این موضوع، یعنی ضرورت معرفت به امام زمان و ارتباطش با نصّ سخن امام معصوم علیه السلام روشن شود، از سخنان استاد رحیم پور ازغدی استفاده می‌کنیم. ایشان در سخنرانی خود دربارهٔ عاشورا، سؤال مطرح کرده‌اند و با استفاده از خطبهٔ امام حسین علیه السلام به آن سؤال پاسخ داده‌اند:

خُب، واقعاً اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه کردند و در دورانی که معاویه، یزید را برای خلافت معرفی می‌کرد، کجا بودند؟ من اشاره می‌کنم به سخنرانی مهم سیدالشهدا علیه السلام در منا که در مراسم حج، در اواخر دوران معاویه ایراد کردند؛ زمانی که تازه پیچ پیچ خلافت یزید شده و هنوز کاملاً علنی نشده بود. سیدالشهدا علیه السلام در حج به یارانشان می‌فرمایند که: «بروید و همهٔ کسانی را که می‌شناسید، از بزرگان، مفسران قرآن، علما، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، آدم‌های نخبه، روشن فکران و هرکسی که جامعه به آن‌ها توجه دارد و الان در مراسم حج و در مکه است، همه را فرا بخوانید. من سخنان مهمی با آنان دارم.» گروهی نزدیک به نه صد نفر از بزرگانی را که به مراسم حج آمده بودند، جمع کردند. بیش از دویست تن از اصحاب درجه یک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن جمع بودند و عده‌ای نیز از تابعین، همان نسل دوم و نسل سوم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ندیده بودند، همه در منا جمع شدند. این مستندترین پاسخ

تاریخ برای این سؤال است.

امام علیه السلام خطاب به بزرگان جهان اسلام می‌فرمایند: «این طاغوت، با ما کرد آنچه دیدید و می‌دانید؛ اما من از شما سؤالی دارم. اگر درست می‌گوییم، تصدیق‌م کنید و اگر خطا می‌گوییم، علیه من موضع بگیرید و در هیچ صورت، بی تفاوت نباشید، له یا علیه حرفی بزنید و موضع بگیرید. به سخنانم گوش بسپارید، استدلال‌م را بشنوید و اگر ما را سزاوار این حق، [یعنی] حق حاکمیت و خلافت می‌دانید، بی طرف نمانید و بعد از مراسم حج، مردم شهرهایتان را به سوی ما بسیج کنید. من می‌ترسم که این زخم، کهنه بشود و می‌ترسم آن ارزش‌ها و حقایقی که به خاطرش آن همه در جنگ بدر و خندق و خنین و خیبر و صفین و جمل و نهروان شهید شدند و آن خون‌ها که ریخت و هزاران کودک یتیم شدند، کهنه و مندرس و از صحنه خارج بشود و آن معروف‌ها و ارزش‌ها از یادها بروند و منکرات و ضداًرش‌ها [بر آن] غلبه کنند.»

ایشان سپس آیاتی از قرآن و احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله در منزلت خود و اهل بیت علیهم السلام را برای مردم خواندند و جالب است که خودشان را به تفصیل معرفی کردند! امام حسین علیه السلام درحالی که نسبشان معلوم بود، اما برای یادآوری به اصحاب پیامبر و واداشتن آن‌ها به موضع‌گیری، چنین کردند و





فرمودند: «پنجاه‌شصت سال پیش را به یاد آورید که پیامبر ﷺ دربارهٔ من چه می‌گفت. می‌گفت: 'حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ'»

در مرتبهٔ بعد، به نسل جوان، یعنی تابعین که صدها تن از آنان نیز در جلسه بودند، تفهیم کرد که دَعْوای (ادعا) بر سر چیست. از مردم می‌پرسید که: «من کیستم؟ جد من کیست؟ مادر و پدر و برادرم چه کسانی بودند...؟»

مگر همه نمی‌دانند که این‌ها چه کسانی هستند؟ چرا امام ﷺ این‌ها را می‌پرسد؟ این‌ها را می‌پرسد تا جایگاه خود را روشن کند که من در چه جغرافیایی ایستاده‌ام و با شما سخن می‌گویم.^۷

من حسینم

من و شما هم، حسین ﷺ و نَسَب و خاندان ارجمندش را می‌شناسیم، اما بیایید باری دیگر این شناسنامهٔ مطهر را مرور کنیم؛ پس بشنوید خطبهٔ حسین بن علی ﷺ را به قلم استاد سید مهدی شجاعی:

من آمده‌ام برای زنده کردن مردم، نه گشتنشان. من آمده‌ام به مردم حیات ببخشم، نه اینکه از حیات ساقطشان کنم. من آمده‌ام برای بهشتی کردن مردم، نه به جهنم

۷. نک: حسن رحیم پور ازغدی، حسین ﷺ عقل سرخ، ص ۶۷ و ۶۹.

گسیل کردنشان. من آمده‌ام که خلائق را از جهالت برهانم و به رستگاری برسانم، نه اینکه به زور نیزه و ضرب شمشیر، بر آنان حکومت کنم. اگر اراده خداوند درباره مردم، هدایت به زور و [با] کراهت بود، [اگر اراده الهی] هدایت به هر قیمت بود، تحقق آن برایش بسیار آسان و راحت بود.

آن طلب که در «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»^۸ است، برای یاری من نیست. من مردم را به یاری خودشان فرا خوانده‌ام. من مردم را به یافتن خودشان دعوت کرده‌ام. من آن سرشت الهی مردم هستم که در دشت غفلتشان فراموش شده‌ام.

من آن «فَطَرَتُ اللَّهَ» هستم که «فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۹ من آن خود حقیقی مردم هستم که مغفول و مهجور مانده‌ام.

من آمده‌ام که آن پیمان پیشین مردم را، آن پاسخ «آلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»^{۱۰} را به یادشان بیاورم.

ای مردم، «رَاجِعُوا أَنْفُسَكُمْ وَ عَاتِبُواَهَا...»^{۱۱} به خود بازگردید!

۸. آیا یاری دهنده‌ای هست که مرا یاری کند؟

۹. اشاره به روم، ۲۰: «من آن فطرت الهی هستم که مردم را بر آن آفریده است.»

۱۰. محمدباقر کمره‌ای، اخلاق اسلامی (ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار)، ص ۳۲: «فطرت خدا، آفرینش بر سرشت یکتاپرستی است و به قولی، پذیرش حق و توان دریافت آن است.»

۱۱. اعراف، ۱۷۲.

۱۲. نک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶.





به خویشتن خود رجوع کنید و از فطرت و وجدانتان بپرسید
 که آیا کشتن من رواست؟! آیا من سزاوارم به کشته شدن و
 خانواده و اهل بیتم سزاوارند به هتک حرمت؟!
 آیا من فرزند پیامبر شما نیستم؟! آیا من فرزند وصی و
 پسرعموی پیامبرتان نیستم؟!
 آیا پدر من اولین ایمان آوردنده و تصدیق کننده پیامبر
 شما نیست؟!
 آیا پیامبر اکرم ﷺ درباره من و برادرم نفرمود: «این دو
 فرزند، سید جوانان اهل بهشت اند.»
 مگر این آیه را که می فرماید: ﴿...قُلْ لَّوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ
 لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ...﴾^{۱۳} در قرآن
 نازل شده بر جدّم ندیده اید؟

اگر من در جای خود بمانم، آزمون و امتحان این مردم
 چه می شود و حجت چگونه بر آنان تمام می شود؟ من
 و موقعیت و وضعیت من، آزمایش هستیم برای خلق، تا
 تکلیف و موضعشان را در قبال حقیقت روشن کنند....
 بدانید که قدرت من برای کشتن و نابود کردن [دشمنان
 خدا]، بیش از [ملائک و جنیان] است؛ ولی سنت الهی این

۱۳. آل عمران، ۱۵۴: «...بگو اگر در خانه های خود [هم] بودید، آن ها که کشته شدن برای آن ها مقرز
 شده بود، قطعاً به سوی آرامگاه های خود بیرون می آمدند....»

است که: ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ
عَنْ بَيِّنَةٍ﴾.^{۱۴}

من فرزند آن پدری هستم که حاضر نبود حکومت بر
جهان‌های هفت‌گانه را بپذیرد، به این بها که پوست
جویی را به ستم از دهان مورچه‌ای بگیرد [و فرمود]: «به
خدا سوگند، اگر هفت اقلیم جهان را به من بسپارند و مرا
بر هرچه در زیر آسمان است، حاکم مطلق العنان کنند،
منوط به اینکه پوست جویی را از دهان مورچه‌ای به ستم
بستانم، نمی‌پذیرم.»

من برخاسته‌ام که امت جدم را به مسیر درست بازگردانم:
«خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي ﷺ». ^{۱۵} اما اکنون
باورهای مردم به دین جدم سست شده و کاروان امتش از
صراط مستقیم، منحرف شده است و من آمده‌ام که مردم
را احیا کنم، نه آنکه بمیرانم.

من آمده‌ام که این کاروان به خواب‌رفته را بیدار کنم و به
مسیر رستگاری و سعادت برگردانم: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا
يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُنْهَىٰ عَنْهُ...».^{۱۶}

آیا نمی‌بینید که به حق عمل نشده و از باطل نهی

۱۴. انفال، ۴۲: «... تا آن‌ها که هلاک می‌شوند، از روی اتمام حجت باشد و آن‌ها که زنده‌اند [و هدایت
می‌شوند]، از روی دلیل روشن باشد...»

۱۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۱۶. محمدرضا حکیمی، الحیة، ترجمه احمد آرام، ج ۵، ص ۲۵۹.





نمی‌شود؟! ... آیا نمی‌بینید که فضایل اخلاقی در میان امت اسلام، مضمحل شده و جای خود را به رذایل بخشیده است؟!

در چنین شرایطی، اولین و ابتدایی‌ترین قدم، امر به معروف و نهی از منکر است؛ پس من از جا برمی‌خیزم تا اگر بتوانم، حکام فاسد و ستمگر را سر جایشان بنشانم. ابتدا آنان را به راه اصلاح و فلاح فرا می‌خوانم و از عقوبت اعمال شیطان‌مدار و هلاکت آثارشان می‌ترسانم: «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي ظَالِبٍ عليه السلام». ^{۱۷} من تلاش می‌کنم که کاروان امت جدّم را به صراط مستقیم بازگردانم. تلاش می‌کنم که سنت امر به معروف و نهی از منکر را در میان امت جدّم احیا کنم و تثبیت و ترویج کنم. تلاش می‌کنم که با بلندترین صدا، در گوش تاریخ فریاد بزنم و این پیام را به گوش آیندگان، اعم از پیروان و غیرپیروان برسانم که: آنان که مرا امام خود می‌دانند و تبعیت از مرا فریضه می‌شمزند، در چنین موقعیتی موظف‌اند همانند من عمل کنند: «وَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ».

اگر موفق شوند که آنان را از خلاف و انحراف و ظلم و

اجحاف بازدارند که به تکلیف خود عمل کرده‌اند و خیر و سعادت هر دو جهان را به کف آورده‌اند و اگر موفق نشدند، حق ندارند که تن به ذلت دهند و دست بیعت در دست ستمگران بگذارند: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْظَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ»^{۱۸} نه، به خدا سوگند که نه حاضرم دست بیعت و ذلت به دست شما بسپارم و نه چون بردگان از مقابلتان بگریزم.

آی مردم همه زمان‌ها و همه مکان‌ها، خون من را بر تارک تاریخ ببینید و سرمشق بگیرید. مگر «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^{۱۹} را خداوند متعال به صراحت در قرآنش نفرمود؟! پا جای پای او بگذارید.

و مگر پیامبر ﷺ به صراحت نفرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»؛ (حسین از من است و من از حسینم). اینک من با صراحت از شما می‌خواهم که مرا سرمشق و اسوه خود قرار دهید: «وَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ».

از من پیروی کنید. از من یاد بگیرید. از من تبعیت کنید. در مقابل حکومتِ ستم خم نشوید و نشکنید! بمیرید؛ اما خفت بیعت با ستمگران را نپذیرید: «کسی مثل من با کسی مثل یزید بیعت نمی‌کند.» این خون من، بهای

۱۸. فضل بن حسن طبرسی (شیخ طبرسی)، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۴۲.
۱۹. احزاب، ۲۱.





ماندگاری پیام و کلام و رفتارم.

ای مردم، حرف‌های مرا بشنوید و در گشتن من شتاب نکنید تا آنچه لازم است بدانید، به شما بگویم تا حقیقت برای شما آشکار و حجت بر شما تمام شود و آنچه می‌کنید، دانسته عمل کنید.

من به هر زبان که بتوانم، فریاد می‌زنم تا مردم را از این خواب خطرناک بیدار کنم، از این ظلمت مهلک برهانم و به مأمّن فطرت بازشان گردانم. من قول داده‌ام که خودم را و هر آنچه عزیز می‌دارم و محبوب می‌شمرم، فدیّه (هدیه) کنم تا بشریت به هدایت و نجات و رستگاری دست یابد. من قول داده‌ام که بشریت را در دنیا و آخرت دستگیری کنم.^{۲۰}

صراط؛ حرکت در مسیر امامت

شیعه راه تاریخی خود را با اعتقادی که به امامت گره خورده، آغاز کرده است. در این راه پُرفرازونشیب و در این گذر پُر از رنج تاریخ، کاخ‌های سلاطین ظلم بر اجساد شیعیان بنا شد تا امروز در این نسل، میراث امامت به ما برسد. افسوس که این میراث جاودان، برای ما شیعیان

۲۰. نک: سیدمهدی شجاعی، سقای آب و ادب، ص ۱۶۳ تا ۱۶۴.

ناشناخته مانده است و هنوز ضرورتش را درک نکرده ایم! در این عصر نیز هنوز شناخت امام زمان برای ما جا نیفتاده و انگار مبهم است! باید جایگاه امامت را بشناسیم و ضرورتش را لمس کنیم و براساس همان ضرورت، وجود امام زمانمان را احساس کنیم تا به عشقی از امام برسیم که ما را از این رکود فکری نجات دهد.

باید حرکتی سازنده آغاز کنیم و این سازندگی را در انتظارمان به وضوح نشان دهیم. باید در چگونگی انتظارمان بیندیشیم! انتظاری انتظار است که ما را حرکت دهد. یکجا ایستادن، در همان جا ماندن است. آب را کد را می‌گنداند و آب آنجایی که حرکت می‌کند، حیات و زندگی می‌بخشد و آنجایی که ساکن بماند، نه تنها می‌گندد؛ بلکه هر آن چیزی را هم که با او هم‌جواری داشته باشد، می‌میراند.

پس باید شناخت. این شناخت درست است که ما را به حرکت وا می‌دارد. کسی که راه را بشناسد و همیشه پشت سر امامش حرکت کند، به بیراهه نخواهد رفت. او دیگر در اسارت دنیا نیست. کلام امام که قرآن ناطق است، همیشه راهگشای اوست.

آن‌که با معرفت، به عظمت امامش رسیده است، در صراط مستقیم قدم گذاشته است. این شناخت هم مانند بسیاری از وقایع تاریخی که اتفاق افتاده است، در همه دوره‌ها مصداق‌هایی دارد. مصداق بارز این شناخت از امام زمان، در کربلا و عاشورا رقم خورد. چه زیباست اشاره استاد صفائی حائری رحمته‌الله به حرف زنده دلی که گفته بود: «آن‌ها که در نینوا





حسین را کشتند، همان‌هایی بودند که از یک لقمه نگذشتند؛ از یک چای داغ نگذشتند؛ از اول و دوم نگذشتند تا آنجا که نتوانستند از گندم ری هم بگذرند، تا آنجا که دستشان را هم با خون حسین شستند.^{۲۱} امام حسین (علیه السلام) به قربانگاه کربلا رفت تا عشق حقیقی را در دل‌ها زنده کند. سیدالشهدا (علیه السلام) الگویی برای حرکت شیعه است تا ما در مسیر حرکت جامعه مان، همه عرصه‌ها را کربلا بدانیم و همه روزها را عاشورا بشماریم؛ پس خوب است که ما از محرم به عنوان فرصتی بی‌بدیل برای بهره‌وری بیشتر از چنین الگوهایی استفاده کنیم.

محرم؛ فرصت حرکت براساس الگو

امام حسین (علیه السلام) الگوی کامل خداپاوری و تکلیف‌محوری و غیرت دینی است. دهه محرم فرصتی است تا براساس این الگوی ناب حرکت کنیم و خود را به قافله همیشه‌جاری کربلا و یاران مؤمن حسین برسانیم. محرم هر سال، شروعی برای حرکت به جلو و ارتقای بینش و شعور دینی است؛ بر این اساس، هر سال انتظار کامل‌تر شدن و حسینی‌تر شدن در همه دوستداران ابا عبدالله (علیه السلام) وجود دارد.



محرم؛ فرصت بصیرت‌افزایی



۳۱

ممکن است در طول سال، بینش‌های متعددی را در سبد فکری خود جای دهیم؛ همیشه این بینش‌ها به تحول و رفتارهای جدید نمی‌انجامد؛ بلکه نیازمند هیجانی برای حرکت اصلاحی مثبت است. در روزهای محرم، از پیوند بصیرت و محبت و شور و شعور و بینش و رویش، تحولی تازه فرصتِ جان‌گرفتن می‌یابد و تمایل به بهترشدن در کنار دانسته‌های جدید و قدیم رخ می‌دهد.

محرم، حرمت‌دار ارزش‌هایی است که به آن باور داریم؛ ولی شاید فرصت ظهورش را نداشته‌ایم. اینک اسباب مهیاست و عرصه‌ی شناخت فراهم است.

محرم سال ۶۱ هجری را مرور کنیم و یادمان باشد که هر زمینی کربلاست و هر روزی عاشورا؛ پس خوب بنگریم. مردان عمل در میدان کارزار، بین خوبی‌ها و بدی‌ها در ستیزند تا با چیرگی بر تاریکی‌ها، به روشنایی برسند. ما کدام راه را برمی‌گزینیم؟

امام حسین علیه السلام و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

با مطالعه در احوال امام حسین علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به شباهت‌هایی دست می‌یابیم؛ چنان‌که می‌توان گفت قیام هر دو بزرگوار، سنت الهی است. امام حسین علیه السلام با نثار تمام هستی خود، در کنار یاران وفادارش، اسلام محمدی را زنده کرد و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

با قیام خود، به خون خواهی جدّش حسین می‌آید و خود را منتقم خون خدا معرفی می‌کند. حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه با قیام خود و تشکیل حکومت عدل جهانی، بر ستمگران جورپیشه چیره می‌شود. این همان بشارت تخلف‌ناپذیری است که در قرآن و سنت آمده است.

اگر به درک حقیقی واقعه‌ی عاشورا برسیم، خواهیم فهمید که چرا معصومان علیهم السلام پس از شهادت امام حسین علیه السلام به زنده ماندن یاد عاشورا تأکید کرده‌اند. می‌توان یکی از دلایل آن را در زیارات و ادعیه‌ی رسیده از امامان معصوم علیهم السلام جست‌وجو کنیم. اینکه ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در بسیاری از دعاها، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را «قائم آل محمد» یا «منتقم خون امام حسین» معرفی کرده‌اند، همه زمینه‌سازی برای حکومت جهانی مهدوی است.

در واقعه‌ی عاشورا عده‌ای که با قلبی مهر و موم شده، به دشمنی با خاندان پیامبر برخاسته بودند، فجایی دهشتناک را رقم زدند. اینجاست که می‌توان گفت حرکت در سایه‌ی امامت راهگشاست و هر راهی غیر از راه معصومان، بیراهه است؛ چنان‌که در سخنی از امام سوم علیه السلام به یاراناش چنین می‌خوانیم: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ.» (ای مردم، خداوند عزّ و جلّ بندگان را نیافرید؛ مگر برای اینکه او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند، عبادتش کنند و زمانی که او را عبادت کردند، از پرستش جز او بی‌نیاز می‌شوند.) مردی عرض کرد:





«يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا بَنِي أُنْتِ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ.» (ای پسر رسول خدا، پدر و مادرم فدایت! معرفت و شناخت خدا چیست؟) سیدالشهدا فرمود: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.» (شناخت، آن است که مردم هر روزگار، امام و پیشوایی را که اطاعتش بر آنها واجب است، بشناسند).^{۲۲}

شیخ صدوق رحمته الله علیه پس از بیان این روایت در علل الشرایع، توضیح داده است: «شناختِ اهل هر روزگار از امام زمانِ خودشان یعنی بدانند که خداوند هیچ زمانی را از وجود امام معصوم علیه السلام خالی نمی‌گذارد؛ زیرا اگر امامی نباشد، مردم از عبادت غیر خدا ایمن نمی‌مانند.» امام حافظ دین و عقاید مذهبی مردم است و اگر امام نبود، خرافه‌ها و بدعت‌ها در بین مردم رایج و انحراف و گمراهی فراگیر می‌شد.

امروزه نیز زمین از حجت الهی خالی نیست و امام زمان ما در پس پرده غیبت به سر می‌برند؛ اما حفظ دین و عقاید مردم، برعهده علماست و طبق فرموده شخص ولی عصر علیه السلام ما موظف به پیروی از مراجع بزرگوار تقلید هستیم و در واقع این بزرگواران، حجت بر مردم هستند و امام زمان حجت بر ایشان.

در زمان هریک از ائمه علیهم السلام، به دلایل مختلف، در حق امامت، اجحاف شده است که عمده آن در اثر نبود معرفت و بصیرت به ایشان، در میان مردم آن عصر بوده است؛ در صورتی که این بزرگواران علیهم السلام می‌توانستند

۲۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج ۱، ص ۹.

با داشتن یارانی همراه، در برابر حکومت جور زمانشان قیام کنند. این فرصت قیام، بنابه وضعیت حاکم بر جامعه در آن زمان، برای هیچ‌یک از امامان معصوم علیهم‌السلام، تا به امروز اتفاق نیفتاده است؛ اما همهٔ ایشان در سخنانشان این بشارت و نوید را به مسلمانان داده‌اند که قیام مهدی موعود عجل‌الله‌فرجه قطعی است و حکومت او تنها حکومتی است که می‌ماند و درختی که هدف سلسلهٔ امامان معصوم علیهم‌السلام است و آن را با رنج و مشقت فراوان نشانده‌اند، در زمان حضرت مهدی به بار می‌نشیند و ثمره‌اش کمال علم و معرفت در سایهٔ حکومت سراسر عدل مهدوی است.

در روایتی که مرحوم شیخ طوسی رحمته‌الله در مصباح‌المتجهّد نقل کرده است، امام باقر علیه‌السلام به شیعیان فرموده‌اند که در روز عاشورا این‌گونه دعا کنند و به یکدیگر تسلیت بگویند: «أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ وَجَعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الظَّالِمِينَ بِشَأْرِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام». ^{۲۳} (خداوند ثواب‌های عزاداربودن ما برای مصیبت‌های امام حسین را زیاد کرده و ما و شما را در خون‌خواهی سیدالشهدا، در رکاب ولی خود، مهدی آل محمد علیهم‌السلام قرار دهد).

شیعه معتقد است که حکومت جهانی مهدوی از دل واقعهٔ عاشورا برخاسته است؛ چراکه همان اهدافی که حسین بن علی علیه‌السلام در عاشورا دنبال می‌کرد، حضرت ولی عصر عجل‌الله‌فرجه نیز همان را در زمان حکومت

۲۳. محمد بن حسن طوسی، مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۷۷۲ و ۷۷۳.





جهانی‌اش دنبال می‌کند. قرار است حکومت مهدویت همان پیام‌هایی را داشته باشد که دیگر ائمه نیز داشتند.

در زیارت ناحیه مقدسه، امام زمان عجل الله تعالی فرجه مرثیه‌سرایی جان‌سوزی برای امام حسین علیه السلام کرده است و [بر آن اساس نیز] انتقام خون حسین برعهده امام مهدی خواهد بود. در زمینه وضعیت عصر ظهور امام زمان، در روایتی از امام حسین این‌طور آمده است: «آنچه انتظار دارید، تحقق نمی‌یابد، جز زمانی که انزجار و نفرت از یکدیگر در شما رواج یابد. گروهی علیه گروهی دیگر شهادت دهند و همدیگر را لعن و نفرین کنند.» راوی پرسید: «چه چیزی در این زمان است؟» سیدالشهدا پاسخ دادند: «همه خیرها در این زمان است؛ زیرا مهدی خروج می‌کند و همه این زشتی‌ها را از میان برمی‌دارد.»^{۲۴}

عاشورا مدرسه معرفت است و بزرگان ما در کلامشان، به خوبی به این مهم اشاره کرده و گهرهای نابی برای ما و نسل آینده به یادگار گذاشته‌اند که در این مجال به اندکی از آن بسیار بسنده می‌کنیم؛ به این امید که تأمل در سخنان ایشان و عبرت از عاشورا، راهگشای ما در برابر هجمه‌های فرهنگی دشمنان اسلام باشد.

۲۴. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۵ و ۲۰۶: «...الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَقُومُ قَائِمُنَا وَيَذْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ.»



عاشورا در نگاه بزرگان



۳۷

امام خمینی علیه السلام فرموده‌اند: «محرم، ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیای خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد و راه فنای ظالم و شکستن ستمکار را در فدایی دادن و فدایی شدن دانست.^{۲۵} این محرم را زنده نگه دارید. ما هرچه داریم، از این محرم است و از این مجالس. مجالس تبلیغ ما هم از محرم است، این قتل سیدالشهدا و شهادت اوست. اگر این مجالس وعظ و خطابه و عزاداری و اجتماعات سوگواری نبود، کشور ما پیروز نمی‌شد.^{۲۶} هزار و چهارصد سال است که با این منبرها، با این روضه‌ها و با این مصیبت‌ها و با این سینه‌زنی‌ها اسلام را حفظ کرده‌اند.»^{۲۷}

رهبر معظم انقلاب علیه السلام می‌فرمایند: «امام حسین علیه السلام، از لحاظ عملی، درس بزرگی به همه تاریخ اسلام داد و در حقیقت، اسلام را، هم در زمان خودش و هم در هر زمان دیگری، بیمه کرد. هر جا فساد از آن قبیل باشد، امام حسین علیه السلام در آنجا زنده است. با شیوه و عمل خود دارد می‌گوید که شما باید چه کار کنید، تکلیف این است؛ لذا باید یاد امام حسین علیه السلام و یاد کربلا زنده باشد؛ چون یاد کربلا این درس عملی را جلوی چشم می‌گذارد.»^{۲۸}

۲۵. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۱.

۲۶. همان، ج ۱۷، ص ۵۸.

۲۷. همان، ج ۸، ص ۶۹.

۲۸. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، امانت‌داران عاشورا، ص ۴۹.

حرف آخر

سلام بر تو، روزی که زاده شدی و روزی که می میری و روزی که زنده برانگیخته می شوی.^{۲۹}

سلام بر آزادمرد تاریخ، سلام بر خون خدا و فرزندِ خون او! سلام بر لبان خشکیده‌ات که در لحظه تنهایی‌ات زمزمه کردی: «الهی رضا بقضائک تسليماً لامرک لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین».^{۳۰}

سلام بر جسم پاره‌پاره‌ات که با آیه آیه سوره فجر به پرواز در آمد: ﴿ازجعی إلی رَبِّکِ رَاضِیَةً مُرَضِیَّةً * فَادْخُلِی فِی عِبَادِی * وَ ادْخُلِی جَنَّتِی﴾^{۳۱}

سلام بر حسین (علیه السلام)! سلام بر آموزگار مکتب خونین کربلا! سلام بر حسین که با سرخی خورش بر برگه‌های تاریخ، پیام آمدن عدالت‌گستر جهان را نوید داد.

و سلام بر منتقم خون خدا. مولای من، ما پیام سرخ قیام جدّتان حسین را به سبزی نگاه انتظارمان دوخته‌ایم و غریبانه نجوا می‌کنیم: «اللهم عجل لولیک الفرج و العافیة و النصر و اجعلنا من خیر انصاره و اعوانه و المستشعّدين بین یدیه».

۲۹. مریم، ۱۵.

۳۰. خدای من، به قضای تو راضی و در برابر فرمانت تسلیم هستم و معبودی جز تو نیست، ای فریادرس فریادخواهان.

۳۱. فجر، ۲۸ تا ۳۰: «به‌سوی پروردگارت بازگرد؛ درحالی‌که هم تواز او خشنودی و هم او از تو خشنود است * پس در سلک بندگانم در آی * و در بهشتم وارد شو!»





کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. اسدی حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف بن مطهر، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۶، چ ۱، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲.
۳. حکیمی، محمدرضا، الحیاء، ترجمه احمد آرام، ج ۵، قم: دلیل ما، ۱۳۹۵.
۴. خمینی، سیدروح الله، صحیفه نور، بی جا: بی نا، بی تا.
۵. رحیم پور ازغدی، حسن، حسین علیه السلام عقل سرخ (گفت و گو با حسن رحیم پور ازغدی)، چ ۲۱، تهران: طرح فردا، ۱۳۸۸.
۶. شجاعی، سیدمهدی، سقای آب و ادب، چ ۳، تهران: نیستان، ۱۳۸۹.
۷. صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه قمی، أمالی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، ۱۳۹۰.
۸. صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه قمی، علل الشرایع، ج ۱، بی جا: بی نا، بی تا.
۹. صفائی حائری، علی، صراط، چ ۶، قم: لیلۃ القدر، ۱۳۸۵.
۱۰. طبرسی (شیخ طبرسی)، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چ ۳، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۱۱. طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن، مصباح المتهجد، ج ۲، چ ۱، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱.

۱۲. کرمی، علی، درسوگ امیر آزادی (گویاترین تاریخ کربلا)، چ ۱، قم: حاذق، ۱۳۸۰.

۱۳. کمره‌ای، محمدباقر، اخلاق اسلامی (ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار)، چ ۱، تهران: مهر، بی‌تا.

۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۴ و ۴۵، تهران: اسلامیه، بی‌تا.

۱۵. محمدیان، محمد، گزارشی مستند از کربلا، چ ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۱.

۱۶. مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۱۷. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، امانت‌داران عاشورا، تهران: قدر ولایت، ۱۳۷۹.

۱۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.





مسابقه فرهنگی ماه دلدادگی

پرسش‌ها از متن همین کتاب طرح شده است. به روش زیر می‌توانید در مسابقه شرکت کنید.

۱. ارسال پاسخ به سامانه پیامکی: برای این کار، کافی است به ترتیب نام مسابقه و شماره گزینه صحیح پرسش‌ها را به صورت عددی ۵ رقمی، از چپ به راست، همراه با نام و نام خانوادگی خود، به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲ ارسال کنید.

مثال: ماه دلدادگی ۲۲۴۳۲ سیدرضا احمدزاده

قرعه‌کشی از بین پاسخ‌های صحیح و به صورت روزانه انجام می‌شود و نتیجه آن از طریق سامانه پیامکی گفته شده، به برندگان اطلاع داده می‌شود.

پرسش‌ها

- پرسش اول.** کدام خصیصه مشترک و مهم، در شهدای والامقام کربلا و خاندان امام حسین علیه السلام، بیش از سایر ویژگی‌ها نقش آفرین بوده است؟
۱. شناخت و معرفت امام خویش و اطاعت از امر ایشان
 ۲. شجاعت در مقابله با دشمنان در موقعیت‌های دشوار
 ۳. قدرت تصمیم‌گیری مستقل در وضعیت‌های بحرانی
 ۴. آگاهی از انواع رموز جنگی و آمادگی جهاد

پرسش دوم. نطفهٔ واقعهٔ عظیم عاشورا از کدام زمان بسته شد؟

۱. از جنگ اُحد

۲. پس از صلح امام حسن علیه السلام

۳. از زمان سقیفه

۴. از غدیر خم

پرسش سوم. یکی از آموزه‌های مهم واقعهٔ عاشورا، تحقق هدف

امامت است. آن هدف چیست؟

۱. شهادت در راه خدا

۲. هدایت بشریت

۳. جهاد در راه خدا

۴. مقابله با غیر خدا

پرسش چهارم. کدام گزینه، لازمهٔ حرکت در صراط مستقیم و گذر از

شبیهات در هر عصر و زمان است؟

۱. فقط شناختِ خود

۲. شناخت وظایف اجتماعی

۳. شناخت امام هر زمان

۴. شناخت جامعه





پرسش پنجم. به فرموده امام صادق علیه السلام کدام دو ویژگی در شخصیت

حضرت عباس علیه السلام سبب آن شد که ایشان از امتحان الهی سربلندی یرون بیابند؟

۱. بصیرت سیاسی و ادب ذاتی

۲. بصیرت نافذ و شجاعت

۳. شجاعت و ایمان استوار

۴. بصیرت نافذ و ایمان محکم

بانک ملت —————
شماره حساب: **روشنی نذر کیم**
۷۶ ۵۸ ۵۸ ۵۸ ۸۶



شماره کارت: —————

۶۱۰۴ ۳۳۷۷ ۸۸۸۸ ۸۸۸۹
شناسه واریز ۱۰۰۱۵۳۱۶۹ در هنگام واریز، حتماً
شناسه را وارد کنید.



پرداخت حضوری —————
صحن پیامبر اعظم ﷺ، باب الجواد علیهم السلام،
اتاق ۲۲۰، سامانه توزیع.

